



بازطراحی روابط پلیس و دادسرا و احیای پلیس قضایی (تحلیل حقوقی – مکانیزم مدیریتی)

دکتر علی عبداله‌هی نیسیانی
عضو هیئت علمی گروه مدیریت
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دکتر زینب شیدائیان
عضو هیئت علمی گروه حقوق
دانشگاه آزاد اسلامی قم



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۴۰۲

شیدائیان، زینب، ۱۳۶۷ -
بازطراحی روابط پلیس و دادسرا و احیای پلیس قضایی (تحلیل حقوقی-مکانیزم مدیریتی) / زینب شیدائیان، علی عبدالهی
نیسیانی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲.
چهارده، ۳۱۸ص: مصور (بخشی رنگی)، جدول، نمودار - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۶۸۲: مدیریت؛ ۴۸)
ISBN: 978-600-298-469-2
بها: ۱۹۳۰۰۰۰ ریال
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۳۰۷] - ۳۱۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. پلیس -- ایران -- شرح وظایف.
۲. Iran -- Police -- job descriptions. ۳. ضابطان دادگستری -- ایران -- شرح وظایف.
۴. Job descriptions -- Iran -- Bailiffs. ۵. آیین دادرسی جزایی -- ایران. ۶. Criminal procedure -- Iran.
الف) عبدالهی نیسیانی، علی، ۱۳۶۳- ب) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
HV۸۲۴۲/۵۶ ۳۶۳/۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی
۹۲۱۹۳۲۸



بازطراحی روابط پلیس و دادسرا و احیای پلیس قضایی (تحلیل حقوقی-مکانیزم مدیریتی)
مؤلفان: دکتر زینب شیدائیان، دکتر علی عبدالهی نیسیانی
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
صفحه آرایی: تحریر اندیشه
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۲
تعداد: ۳۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم- سبحان
قیمت: ۱۹۳۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات
۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۸۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به‌عنوان منبع پژوهشی‌های در دروس آیین دادرسی کیفری و بررسی مسائل مدیریت دولتی ایران برای دانشجویان رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، و مدیریت دولتی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلفان محترم اثر، دکتر زینب شیدائیان و دکتر علی عبدالهی نسیانی و نیز از ارزیاب محترم، دکتر محمدوزین کریمیان سپاسگزاری کند.

تقدیم به

آیه؛ معجزه خدا در زندگی ما!

فهرست مطالب

فهرست اجمالی

جایگاه پلیس و دادسرا و اهمیت نوع روابط آنها.....	۱
بخش اول: رویکرد نظام‌های دادرسی اتهامی و تفتیشی به روابط پلیس و دادسرا	
فصل اول: مدل ارتباط شبکه‌ای متناسب با نظام دادرسی اتهامی.....	۵۱
فصل دوم: مدل ارتباط سلسله‌مراتبی متناسب با نظام دادرسی تفتیشی.....	۹۵
بخش دوم: وضعیت موجود روابط پلیس و دادسرا در فرایند دادرسی کیفری ایران	
فصل اول: تبیین روابط موجود میان پلیس و دادسرا.....	۱۵۳
فصل دوم: تحلیل نقاط تأثیرگذار وضعیت موجود با مدل سیم‌رغ.....	۲۰۵
بخش سوم: وضعیت مطلوب روابط پلیس و دادسرا در فرایند دادرسی کیفری ایران	
فصل یکم: متغیرهای اصلاح و بهبود روابط میان پلیس و دادسرا.....	۲۱۵
فصل دوم: ارائه الگوی مطلوب اصلاحی و زمینه‌های احیای پلیس قضایی.....	۲۷۳
پیش‌به‌سوی بازطراحی روابط دادسرا و دولت؛ توسعه وزارت دادگستری.....	۲۹۸
منابع.....	۳۰۹

فهرست تفصیلی

جایگاه پلیس و دادسرا و اهمیت نوع روابط آنها

۳	به دنبال حلّ چه مسئله‌ای هستیم؟
۱۰	سناریوی کتاب
۱۲	ابعاد فرایند پژوهش
۱۴	دانسته‌های لازم برای فهم مشترک از کتاب
۱۵	سازمان
۱۶	روابط میان سازمانی
۱۸	مدل میان‌سازمانی شبکه‌ای
۲۲	مدل میان‌سازمانی سلسله‌مراتبی
۲۷	نظام‌های دادرسی اتهامی و تفتیشی و رویکردهای «نوین» در آنها
۲۷	ویژگی‌های نظام دادرسی اتهامی نوین
۳۰	ویژگی‌های نظام دادرسی تفتیشی نوین
۳۲	جایگاه پلیس و دادسرا در نظام اتهامی و تفتیشی
۳۲	نظام دادرسی اتهامی
۳۸	نظام دادرسی تفتیشی
۴۳	مدیریت تغییر، سازمان یادگیرنده و تفکر تحول‌آفرین
۴۳	مدیریت تغییر و تفکر سیستمی
۴۴	سازمان یادگیرنده و تفکر استراتژیک
۴۵	مدل سیمرغ و تفکر تحول‌آفرین

بخش اول: رویکرد نظام‌های دادرسی اتهامی و تفتیشی به روابط پلیس و دادسرا

فصل اول: مدل ارتباط شبکه‌ای متناسب با نظام دادرسی اتهامی

۵۱	رابطه مدل ارتباط شبکه‌ای با نظام دادرسی اتهامی
۵۴	تأثیرهای مدل ارتباط شبکه‌ای بر چگونگی روابط پلیس و دادسرا
۵۵	اول: پلیس؛ اختیارات گسترده و آغازین
۵۶	الف) استقلال در کشف و تحقیق
۶۰	ب) شروع فرایند تعقیب
۶۱	ج) وابستگی به دادسرا در ادامه تعقیب
۶۲	دوم: دادسرا؛ اختیارات محدود و ثانویه
۶۳	الف) استقلال در تعقیب
۶۶	ب) وابستگی به پلیس در تحقیق
۶۷	سوم: جهت‌گیری افقی روابط پلیس و دادسرا
۶۸	الف) ارسال پرونده به دادسرا

۶۹	ب) مشورت متقابل دادسرا و پلیس.....
۷۶	ج) درخواست تحقیقات بیشتر از پلیس یا توصیه به آن.....
۷۸	پیامدسنجی مدل ارتباط شبکه‌ای میان پلیس و دادسرا.....
۷۹	محاسن.....
۷۹	الف) پویایی و خلاقیت سازمان‌ها.....
۸۰	ب) صرفه‌جویی در هزینه‌ها.....
۸۰	ج) ارتباط متقابل.....
۸۱	د) انعطاف و سرعت در تصمیم‌گیری.....
۸۲	ه) پایبندی به اخلاق حرفه‌ای.....
۸۳	معایب.....
۸۳	الف) اختیارات گسترده و غیرقابل کنترل پلیس.....
۸۵	ب) درک و شناخت ناقص از وظایف، سیاست‌ها و اهداف.....
۹۰	ج) محدودیت‌های دادسرا در تعقیب تخلفات و جرائم پلیس.....
۹۳	د) تعامل حداقلی میان سازمان‌ها.....

فصل دوم: مدل ارتباط سلسله‌مراتبی متناسب با نظام دادرسی تفتیشی

۹۵	رابطه مدل ارتباط سلسله‌مراتبی با نظام دادرسی تفتیشی.....
۱۰۰	تأثیرهای مدل ارتباط سلسله‌مراتبی بر چگونگی روابط پلیس و دادسرا.....
۱۰۱	اول: دادسرا؛ اختیارات گسترده و حاکم بر پلیس.....
۱۰۲	الف) مسئولیت دادسرا در تعقیب و تحقیق.....
۱۰۳	ب) تعیین اولویت‌ها و سیاست‌های اجرایی پلیس قضایی.....
۱۰۵	ج) تصمیم‌گیری و ارزیابی تعقیب و تحقیق.....
۱۰۶	دوم: پلیس؛ اختیارات محدود و تبعیت از دادسرا.....
۱۰۶	الف) نیروی کمکی دادسرا در کشف، تعقیب و تحقیق.....
۱۰۹	ب) محدودیت اختیار در کشف و تحقیق.....
۱۱۱	سوم: جهت‌گیری عمودی روابط دادسرا و پلیس.....
۱۱۲	الف) هدایت قضایی.....
۱۱۸	ب) گزارش‌های مأموران پلیس.....
۱۲۱	ج) نظارت قضایی.....
۱۲۴	۱. مکانیزم‌های نظارت قضایی در چارچوب قوانین و اجرا.....
۱۲۴	۱-۱. نظارت بر محتوا و تشریفات تحقیق.....
۱۲۵	۱-۲. نظارت مقدماتی (پیشینی) و ثانوی (پسینی).....
۱۲۸	۱-۳. نظارت واکنش‌گرا و نظارت کنش‌گرا.....
۱۳۱	۱-۴. نظارت مستقیم و غیرمستقیم.....
۱۳۲	۲. ارائه بازخورد.....

۱۳۵	پیامدسنجی مدل ارتباط سلسله‌مراتبی در روابط پلیس و دادسرا.....
۱۳۶	محاسن.....
۱۳۶	الف) نظم و تشکیلات منسجم.....
۱۳۷	ب) اثربخشی تحقیقات.....
۱۳۸	ج) توازن حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه.....
۱۳۹	د) قطعیت و تساوی در اجرای قانون.....
۱۴۰	معایب.....
۱۴۱	الف) فقدان اثربخشی در نظارت.....
۱۴۴	ب) نادیده گرفتن ابعاد انسانی.....
۱۴۶	ج) پرهزینه بودن روابط سلسله‌مراتبی.....
۱۴۶	د) عدم تناسب اختیار پلیس با مسئولیت او.....
۱۴۷	ه) انعطاف‌ناپذیری و کندی روابط.....
۱۴۹	و) جمع مقام نظارت قضایی با تحقیق (تعقیب) در یک نهاد.....
۱۵۰	ز) یکسانی افراد پلیس در امر کشف و تحقیق و خدشه در بی‌طرفی.....

بخش دوم: وضعیت موجود روابط پلیس و دادسرا در فرایند دادرسی کیفری ایران

فصل اول: تبیین روابط موجود میان پلیس و دادسرا

۱۵۴	تشریح وضعیت دادسرا با پلیس در نقش ضابط دادگستری.....
۱۶۱	ویژگی‌های رابطه سلسله‌مراتبی میان ضابطان دادگستری و دادسرا.....
۱۶۲	اول: دادسرا؛ اختیارات گسترده و حاکم بر ضابطان دادگستری.....
۱۶۴	دوم: ضابطان دادگستری؛ اختیارات محدود و تبعیت از دادسرا.....
۱۶۷	سوم: جهت‌گیری عمودی روابط میان دادسرا و ضابطان دادگستری.....
۱۶۸	الف) آموزش دادسرا به ضابطان.....
۱۷۰	ب) هدایت تحقیقات و گزارش ضابطان.....
۱۷۶	ج) نظارت قضایی دادسرا نسبت به ضابطان.....
۱۷۸	۱. انواع نظارت قضایی.....
۱۷۸	۱-۱. سازوکارهای نظارتی از منظر موضوع نظارت.....
۱۸۰	۱-۲. سازوکارهای نظارتی از منظر شیوه نظارت.....
۱۸۲	۲. ضمانت اجرای نظارت.....
۱۸۶	آسیب‌های مدل سلسله‌مراتبی روابط ضابطان دادگستری و دادسرا.....
۱۸۷	الف) آسیب‌های عمومی.....
۱۸۷	۱. پرهزینه بودن روابط سلسله‌مراتبی.....
۱۸۸	۲. انعطاف‌ناپذیری و کندی روابط.....
۱۸۸	۳. نادیده گرفتن ابعاد انسانی.....
۱۸۹	۴. محدودیت کانال‌ها و ابزارهای ارتباطی.....

ب) آسیب‌های حوزه آموزش.....	۱۹۰
ج) آسیب‌های حوزه هدایت.....	۱۹۲
۱. موازی‌کاری در وظایف ضابطان و دادسرا.....	۱۹۲
۲. استقلال عملکردی ضابطان.....	۱۹۳
۳. تردید در اعتبار تحقیقات ضابطان از سوی دادسرا.....	۱۹۴
۴. نقض اصل وحدت فرماندهی در مورد ضابطان.....	۱۹۵
۵. عدم تفکیک پلیس قضایی از انتظامی.....	۱۹۶
۶. نامتوازن بودن اختیارات و مسئولیت ضابطان.....	۱۹۸
د) آسیب‌های حوزه نظارت (کنترل).....	۱۹۹
۱. تشریفاتی بودن نظارت.....	۱۹۹
۲. بازخوردهای ناکافی و نامناسب به ضابطان.....	۲۰۰
۳. تردید در شایستگی مقام تحقیق و تعقیب در نظارت قضایی بر ضابط.....	۲۰۲

فصل دوم: تحلیل نقاط تأثیرگذار وضعیت موجود با مدل سیمرغ

گام ۱: کانون توجه (ناخواسته اصلی).....	۲۰۶
گام ۲: کانون توجه (خواسته اصلی).....	۲۰۷
گام ۳: انقاقات محیطی و درونی ادراک‌شده.....	۲۰۷
گام ۴: افکار و باورهای مرتبط با چالش روابط پلیس و دادسرا.....	۲۰۷
گام ۵: احساس مرتبط با چالش روابط پلیس و دادسرا.....	۲۰۷
گام ۶: مدل ذهنی عوامل مربوط به چالش پلیس و دادسرا.....	۲۰۸
گام ۷: طرز تفکر و باورهای کلیدی که نیاز به اصلاح دارند.....	۲۰۹
گام ۸: نتیجه‌گیری؛ اصول موردنیاز در روابط پلیس و دادسرا.....	۲۱۰

بخش سوم: وضعیت مطلوب روابط پلیس و دادسرا در فرایند دادرسی کیفری ایران فصل یکم: متغیرهای اصلاح و بهبود روابط میان پلیس و دادسرا

موانع جایگزینی کامل مدل شبکه‌ای.....	۲۱۶
اول: مانع حقوقی.....	۲۱۶
دوم: مانع مدیریتی.....	۲۱۷
سوم: مانع سیاسی و فرهنگی.....	۲۱۸
متغیرهای قابل اصلاح در مدل سلسله‌مراتبی موجود.....	۲۱۹
اصلاح اول: اختصاص عملکرد کشف جرم به پلیس انتظامی.....	۲۲۲
اصلاح دوم: اعمال هم‌سطحی میان پلیس انتظامی و دادسرا.....	۲۲۶
اصلاح سوم: واگذاری عملکرد اجرای تحقیق به پلیس قضایی.....	۲۲۸
الف) جایگاه سازمانی پلیس قضایی.....	۲۳۲
ب) شاخصه‌های لازم پلیس قضایی.....	۲۳۷

۲۳۷	۱. تخصص در عملیات تحقیق
۲۴۱	۲. اختیار متناسب با مسئولیت
۲۴۳	۳. داشتن سهم در حل مسئله
۲۴۶	۴. اعتبار گزارش‌های پلیس قضایی
۲۴۸	۵. بی‌طرفی
۲۴۹	اصلاح چهارم: تفکیک میان مقام‌های قضایی تحقیق بر اساس شدت جرائم
۲۵۱	الف) بازپرس؛ وظایف و جایگاه سازمانی
۲۵۲	ب) قاضی ناظر؛ وظایف و جایگاه سازمانی
۲۵۳	اصلاح پنجم: اعمال غیرهم‌سطحی میان دادسرا و پلیس قضایی
۲۵۵	الف) هدایت اثربخش
۲۶۰	ب) نظارت اثربخش
۲۶۰	۱. نظارت اقتضائی
۲۶۲	۲. نظارت اصلاحی
۲۶۲	۳. نظارت کارا
۲۶۳	۴. نظارت مثبت‌نگر
۲۶۴	۵. نظارت پیش‌نگر
۲۶۶	ج) جلوه‌های روابط مطلوب بازپرس با پلیس قضایی
۲۶۸	د) جلوه‌های روابط مطلوب قاضی ناظر با پلیس قضایی

فصل دوم: ارائه الگوی مطلوب اصلاحی و زمینه‌های احیای پلیس قضایی

۲۷۶	ابعاد دیده‌شده در الگوی مطلوب اصلاحی
۲۸۲	انواع نقش‌ها و روابط در الگوی مطلوب اصلاحی
۲۹۵	مزایای کاربست الگوی مطلوب اصلاحی

پیش‌به‌سوی بازطراحی روابط دادسرا و دولت؛ توسعه وزارت دادگستری

۳۰۹	منابع
-----	-------	-------

جایگاه پلیس و دادسرا و اهمیت نوع روابط آنها

پلیس و دادسرا دو سازمان مهم برای کمک به حل مشکلات و معضلات جامعه هستند. برخی اندیشمندان سازمان‌ها را مفیدترین و بزرگ‌ترین اختراع فکرافزاری غرب برای بشر می‌دانند؛ اما مهم‌ترین مانع سازمان‌ها برای حل مشکلات جامعه، پیچیدگی‌ها هستند. از نگاه سیستمی پیچیدگی دو نوع است: یک جنس از پیچیدگی به خاطر بزرگی و حجم زیاد پدیده‌ها رخ می‌دهد که باعث می‌شود سیستم محاسباتی ما دچار اختلال شود. مشکلات ناشی از این نوع پیچیدگی‌ها تقریباً با نرم‌افزارها و رایانه‌های پیشرفته امروزی برطرف شده است. اما شرایط دنیای امروز در حال پیچیده‌تر شدن از جنس تنوع ابعاد و ابهام در روابط میان پدیده‌هاست؛ یعنی یک مشکل به ظاهر کوچک در دنیای امروز در پس خود شبکه متنوعی از متغیرها با روابط آشکار و پنهان دارد و این موضوع به گونه‌ای است که سازمان‌ها دیگر به تنهایی نمی‌توانند مسائل را حل کنند؛ یعنی حتی در صورت وجود بودجه و امکانات کافی، هیچ سازمانی به تنهایی قادر به حل مشکلات مربوط به خود نیست؛ یعنی حتی با بزرگ کردن سازمان، سازمان دچار چندبعدي شدن ناشی از هر مشکل کوچک و بزرگ می‌شود و در این صورت، هزینه‌های هماهنگی درون سازمانی به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش خواهد یافت؛ بنابراین، ناچار است جهت حل برخی مسائل از همکاری‌ها و ارتباطات بین سازمانی استفاده کند (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۸). چالشی نظیر واکنش رسمی مناسب به مجرمان و پیشگیری از جرم در این دسته قرار می‌گیرد؛ زیرا در چنین موضوعاتی مواردی نظیر منابع مالی و اطلاعاتی محدود، رشد روزافزون پیچیدگی‌های محیطی، چندبعدي بودن مسائل و... ایجاد می‌کند که گروهی از سازمان‌ها و نهادهای مختلف در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری و اقدام کنند. سازمان‌های پلیس و

دادسرا، که دو سازمان اصلی و مهم در حل مسائل کیفری می‌باشند، هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند به مدیریت و کنترل جرم پردازند و ناگزیر به همکاری و ارتباط بین‌سازمانی می‌باشند. این همکاری‌ها معمولاً از مدل‌های متفاوتی تبعیت می‌کنند که مقصود از آن‌ها دستیابی اثربخش به اهداف عدالت کیفری است.

ارتباط دو سازمان پلیس و دادسرا از کشوری به کشور دیگر بر اساس نوع نظام دادرسی پذیرفته شده، وظایف و اختیارات دو سازمان مذکور، سیاست‌های کلان کیفری و ... متفاوت خواهد بود. با مطالعه دو نظام دادرسی کیفری و رویکردهای نوین در آن‌ها دو مدل اصلی ارتباط میان پلیس و دادسرا (یعنی مدل شبکه‌ای و مدل سلسله‌مراتبی) شناسایی می‌شود که هرکدام دارای مؤلفه‌های منحصر به فرد، متناسب و سازگار با نظام دادرسی مخصوص به خودشان هستند. در حقیقت، هر نظام دادرسی با توجه به مبانی و ساختار و شاکله خود یک مدل ارتباطی را میان سازمان‌های پلیس و دادسرا اتخاذ نموده که با آن هماهنگ است.

البته هر دوی این دو نظام دادرسی محاسن و معایب مخصوص به خود را دارند. مشاهده و بررسی کیفیت ارتباط پلیس و دادسرا در هر دو نظام حاکی از آن است که همواره سطحی از تنش، بی‌اعتمادی و بدگمانی متقابل، ویژگی‌های ارتباط پلیس و دادسرا را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد هر دو مدل اصلی ارتباط پلیس و دادسرا از بُعد تقنین و اجرا با اشکالاتی روبه‌رو هستند که برای رفع آن‌ها نیاز به اصلاح یا حتی تغییر الگو احساس شده است؛ از این رو، برخی کشورهای تابع هر یک از این مدل‌های اصلی، به طراحی الگوی جدید و بازسازی و بهبود مدل ارتباط میان سازمانی پلیس و دادسرا اقدام نموده‌اند. به همین جهت می‌توان گفت مدل‌های فرعی جدیدی از وجود مدل‌های اصلی (پایه) خلق گردیده است. مدل‌های اصلاحی جدید برای پاسخ‌گویی به چالش‌های موجود از تجربیات مفید مدل دیگر که سازگار با مدل اصلی خود بوده بهره‌مند گردیده‌اند؛ به علاوه با پیش‌بینی ابزارها و راهکارهای جدید با چالش‌های موجود مقابله و برخورد نموده‌اند. این اصلاحات و تحولات همچنان تداوم دارد؛ از این رو، برخی بررسی‌ها حاکی از آن است که با وجود تفاوت در مدل‌های روابط بر اساس نوع نظام دادرسی، مشاهده می‌شود که مکانیزم‌های مشابهی در حال توسعه است (السنر، لوئیس و زیلا،^۱ ۲۰۰۸: ۲۰۳).

1. Elsner, Lewis & Zila.

به دنبال حلّ چه مسئله‌ای هستیم؟

پلیس و دادسرا پشتوانه‌های مهم و اصلی برقراری نظم، امنیت و عدالت در جامعه محسوب می‌شوند. این دو سازمان در پی‌ریزی و شکل‌گیری پرونده کیفری نقش اساسی ایفا می‌نمایند. اقدامات آن‌ها، سنگ نخستین بنای دادرسی به شمار می‌رود و کیفیت فرایند و نتایج آن اقدامات در پیش از محاکمه، تأثیر بسزایی در مرحله محاکمه، محکومیت و تبرئه متهم دارد تا جایی که می‌توان گفت عادلانه بودن رأی که هنگام بررسی پرونده و طی محاکمه صادر می‌شود تا حد زیادی به اقدامات مأموران و مقامات این دو سازمان و روابط آن‌ها بستگی دارد. پلیس و دادسرا در اجرای وظایف و اختیارات خود بر هم اثرگذارند؛ بدین‌صورت که دادسرا به اطلاعات و داده‌های حیاتی و مهم و مهارت‌های حرفه‌ای و تخصصی پلیس نیاز دارد؛ در مقابل، پلیس هم برای نیل به نظم و امنیت باید پرونده را از مسیر دادسرا عبور دهد. همین امر بسترساز همکاری متقابل میان این دو سازمان است؛ از این‌رو، این دو نهاد در بخش‌های مختلف فرایند عدالت کیفری، در قبل، اثناء یا پایان کشف، تعقیب و تحقیق با یکدیگر در ارتباط‌اند.^۱ هدف از این ارتباط، تضمین موفقیت در تعقیب و تأمین ادله‌ای است که به دادگاه کمک می‌کند تا شخص مسئول را از بی‌گناه احراز نماید. نتیجه این همکاری دوسویه، فهم مشترک بین پلیس و دادسرا راجع به تعقیب و تحقیق و نقطه ضعف‌های پرونده است. پلیس و دادسرا هر دو پیگیر اهداف مشترکی هستند که در صورت عدم همکاری، دستیابی به آن‌ها نامیسر می‌گردد. این اهداف عبارت‌اند از: اثربخشی و کارایی نظام عدالت کیفری، تضمین عدالت و انصاف، پیشگیری و کاهش جرم؛ از این‌رو، می‌توان اظهار داشت ارتباط این دو سازمان دارای پیامدهای مهمی برای عملکرد نظام عدالت کیفری است. به عبارت دیگر، این دو سازمان اگر به‌صورت منفرد، وظایف و مأموریت‌های خود را به‌درستی انجام دهند، اما به روابط میان سازمان‌های خود توجهی نداشته باشند، نظام عدالت کیفری را در دستیابی به اهداف خود با چالش روبه‌رو خواهند کرد.

۱. با وجود پذیرش این پژوهش مبنی بر وجود روابط میان سازمانی میان پلیس و دادسرا در مرحله اجرای احکام، به اعتقاد نگارندگان، آن چیزی نیازمند مدل‌سازی است که بیشتر دارای چالش، آسیب و ابهام باشد و به‌نظر می‌رسد روابط این دو سازمان در کشف، تعقیب و تحقیق به دلیل آسیب‌زایی، نیازمند طراحی الگوی مطلوب است. توجه ویژه قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ به تبیین و تنظیم مکانیزم‌های ارتباطی میان پلیس و دادسرا در مراحل کشف، تعقیب و تحقیق نیز مؤید همین حساسیت‌ها و چالش‌هاست.

در نظام دادرسی کیفری ایران بر ارتباط پلیس و دادسرا رویکرد سلسله‌مراتبی و رابطه طولی حاکم است؛ به این معنا که از بدو کشف و تعقیب تا خاتمه تحقیقات با هدایت و جهت‌دهی اقدامات پلیس از سوی مقامات قضایی دادسرا و نظارت بر آن‌ها روبه‌رو هستیم. آموزش و تعلیم ضابطان نیز چه به صورت کلی و چه به صورت خاص و موردی از سوی آن‌ها اجرا می‌شود و ضابطان مکلف به تبعیت از امر مقام قضایی‌اند و در اجرای وظایف خود مستقل نیستند؛ از این رو، مقنن در مقررات آیین دادرسی کیفری اقدام به پیش‌بینی سازوکارهای ارتباط میان سازمانی بر اساس مدل سلسله‌مراتبی نموده است. ماده ۳۲ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: «ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است. سایر مقامات قضایی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند حق نظارت دارند». ماده ۳۰ قانون مذکور^۱ به «گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی»؛ ماده ۳، ۲، ۳۵۵ و ۴۶ به دستورها و مجوزهای مقام قضایی به ضابطان و گزارش‌دهی ضابطان به آن‌ها و ماده ۵۴۴ به تکلیف ضابطان در اعلام وقوع جرم به دادسرا تصریح نموده است؛ از این رو، ارتباط میان سازمانی پلیس و دادسرا در نظام دادرسی کیفری ایران در چند حوزه قابل توجه است:

۱. آموزش از سوی دادسرا به پلیس؛

۲. هدایت تحقیقات و اقدامات پلیس از سوی دادسرا؛

-
۱. احراز عنوان ضابط دادگستری افزون بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. ... تبصره ۱: دادستان مکلف است به‌طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید.
 ۲. دستورهای مقام قضایی به ضابطان دادگستری به صورت کتبی، صریح و با قید مهلت صادر می‌شود... و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورت مجلس، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضاء مقام قضایی برساند.
 ۳. ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آن‌ها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است.
 ۴. ضابطان دادگستری مکلف‌اند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام‌شده را کافی نداند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد.
 ۵. ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم در جرائم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند. دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اخذ می‌نماید... .

جایگاه پلیس و دادسرا و اهمیت نوع روابط آنها ۵

۳. اعلام جرم و گزارش های پلیس به دادسرا؛

۴. نظارت دادسرا بر پلیس.

این حوزه ها از ابعاد تقنینی و عملکردی با آسیب های بسیاری روبه روست. برخی از

آسیب های این حوزه ها عبارت اند از:

خلأ پلیس قضایی: پلیس قضایی به معنای مأمورانی است که به طور حرفه ای و تخصصی

تحت تابعیت دستگاه قضایی، اقدام به کشف و تحقیق می نمایند. همکاری مطلوب میان پلیس

و دادسرا مستلزم وجود پلیس قضایی است که سیستم عدالت کیفری از وجود آن بی بهره است.

خلأ پلیس متخصص در تابعیت قوه قضائیه، به استقلال این سازمان و اثربخشی تحقیقات

آسیب وارد نموده است؛ در حالی که تحقیقات مقدماتی جز از عهده نیروی متخصص، متمرکز

و فارغ از سایر مسئولیت ها و وظایف دیگر بر نمی آید.

اختلاط وظایف: در وظایف پلیس و دادسرا نوعی تداخل وظایف و موازی کاری مشاهده

می شود. تقسیم کار بین پلیس و مقامات قضایی دادسرا به نحو روشنی مشخص نشده است. امر

کشف، تعقیب و تحقیق جزء وظایف هر دو سازمان است. دادستان، دادیار و بازپرس، بنا بر

تشخیص خود، می توانند برخی یا بخشی از تحقیقات را خود انجام دهند و می توانند بخشی را

به پلیس واگذار نمایند؛ از همین رو، شناسایی و تفکیک مقام تحقیق در برخی موارد دشوار و

نامشخص است. پلیس و دادسرا دارای مسئولیت های قانونی مشترک در کنترل جرم و تضمین

اجرای قانون می باشند، اما در عمل پلیس نسبت به مورد اول بیشتر حساس است و دادسرا

نسبت به دومی. این امر موجب تعارضات بسیاری در امر ارتباط می شود.

نقض اصل وحدت فرماندهی: بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی و قانون آیین دادرسی

کیفری، وظیفه کشف و تحقیق جرائم بر عهده قوه قضائیه است. قوه قضائیه، قوه ای مستقل

شناخته می شود. پرسش اینجاست که یک قوه مستقل که وظیفه او کشف و تحقیق جرم است،

چطور برای اجرای عملیات کشف و تحقیق، نیرویی را اتخاذ نموده که تحت امر قوه مجریه

است و آنجا که تعارضی بین رویکردهای قوه قضائیه و مجریه باشد، تکلیف این نیرو چه خواهد

بود؟! به نظر می رسد نیروی انتظامی در مقام ضابط دستگاه قضایی موفق نبوده است؛ زیرا

پاسخ گویی به دو مقام بالادستی موجب ضعف عملکرد آن ها و سبب تنزیل کیفیت کار دستگاه

قضایی شده است.

آموزش ناکافی: در امر آموزش نیروی پلیس، بر تعلیم اخلاق حرفه‌ای پلیس و آموزش‌های تجربی و عملی تأکید نمی‌شود و صرفاً به آموزش‌های تئوریک حقوق اکتفا می‌شود.

صوری بودن نظارت: به جهت آنکه پلیس مجری و متخصص کشف و تحقیق است پیامد آن وابستگی مقام تعقیب و تحقیق در این امور به آن‌هاست و همین امر موجب صوری شدن نظارت می‌گردد و حتی در عمل می‌تواند موجب جهت‌دهی تحقیقات از سوی پلیس گردد؛ به‌علاوه، شکلی بودن نظارت موجب شکل‌گیری اختیارات فراقانونی پلیس می‌شود و حقوق و آزادی‌های شهروندان و اصول دادرسی منصفانه را مخدوش می‌نماید.

علاوه بر آنچه به اختصار توضیح داده شد، نامشخص بودن قلمرو نظارت، عدم اعتباردهی محاکم به تحقیقات پلیسی، بازخورد ناکافی و نامناسب به پلیس، کاهش اعتماد دوسویه و مواردی از این قبیل حاکی از اشکالات و عدم توازن و هماهنگی در روابط میان دو سازمان یا نهاد دادسرا و پلیس در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران است. نتیجه این آسیب‌ها چیزی جز ضعف همکاری ضابطان با دادسرا و سستی سازمان قضایی در نیل به اهداف متعالی خود نیست. ضرورت ارتباط مطلوب و وجود آسیب‌ها و چالش‌های ارتباط میان این دو سازمان از سوی مقامات و مأموران دو سازمان همواره در نشست‌ها، همایش‌ها و گزارش‌های خبری و رسانه‌های جمعی مورد اشاره قرار گرفته و گفتمان قضایی و انتظامی گواه این مدعاست. دادستان عمومی و انقلاب تهران در نشست مشترک دادستانی تهران و فرماندهی نیروی انتظامی با اشاره به این امر که «دادسرا بدون پلیس و پلیس بدون دادسرا کار خود را به پیش نخواهد برد»، اظهار داشت: «سیاست دادستانی در قبال ضابطان، نفی تخریب، توهین و خصومت است و از طرفی اداره امور با خواهش و تمنا صورت نمی‌گیرد»، «ضابطان باید در چارچوب مقررات انجام وظیفه کنند»، «نظارت بایستی ضمن اقتدار پلیس، موجبات تسهیل وظایف دادستانی را فراهم آورد»، «سیاست مقابله مستمر و یا ارتباط یک‌طرفه میان پلیس و دادستان پاسخ‌گو نیست؛ زیرا سیاست تقابل، تحلیل انرژی طرفین را در پی دارد و اعمال سیاست ارتباط یک‌طرفه موجب اختلال در وظایف خواهد شد»، «هدف از آموزش باید روان‌تر شدن امور باشد. باید توسعه تربیت تخصصی ضابطان قضایی در دستور کار قرار گیرد»، «انعکاس بازخورد و نتیجه‌پرونده قضایی از سوی دادسرا می‌تواند موجب تقویت انگیزه پلیس باشد»؛ همچنین لازم است

«در برخورد با ضابطان صرفاً به تذکر و اخطار اکتفا نشود و ضمن توجه به جوانب مثبت عملکرد ضابطان، رویکرد تشویق نیز اعمال شود»^۱ و...

این اظهارات نشان‌دهنده آن است که بخشی از ناکارآمدی ارتباط پلیس و دادسرا به چگونگی اجرای قوانین این حوزه باز می‌گردد، اما خلأها و چالش‌های تقنینی مسئله‌ای جدی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ بنابراین نگاهی علمی و دقیق به روابط میان دو سازمان پلیس و دادستان حکایت از آن دارد که نظام تقنینی، رویکرد مشخص، دقیق و هدفمندی را در طراحی ارتباط میان دو سازمان مذکور مدنظر قرار نداده و صرفاً به تقریر ناقص مقرراتی پرداخته است که تنها آنان را از اهداف و سیاست‌های عدالت‌کیفری دور، بلکه در مواردی در جهت خلاف آن‌ها حرکت می‌نماید؛ امری که نتیجه‌ای جز ایجاد هزینه بر دوش دستگاه قضایی ندارد. راه‌حل‌های ارائه‌شده تاکنون به‌صورت جزئی‌نگر بخشی از این آسیب‌های ارتباطی را موردهدف قرار داده‌اند؛ درحالی‌که از منظر سیستمی و کل‌نگر آنچه آسیب‌زا است مدل روابط میان دو سازمان پلیس و دادسراست که باید تغییر یا اصلاح شود. اصلاح بخشی و موردی، معمولاً به صورت موقت بر روابط اثر می‌گذارد و نمی‌تواند به‌صورت نظام‌مند و ساختارمند، موجب اصلاح نظام روابط گردد؛ ازاین‌رو تأکید نوشتار حاضر بر طراحی یک الگوی مطلوب ارتباطی میان سازمان‌های پلیس و دادسراست. یک مدل ارتباط مطلوب همچون روغنی است که لابه‌لای چرخ دنده‌های سازمان‌ها ریخته می‌شود تا حرکت و جابه‌جایی آن‌ها بهتر و روان‌تر انجام شود؛ ازاین‌رو، سؤالی که مطرح می‌گردد آن است که الگوی مطلوب ارتباط پلیس و دادسرا چیست و از چه مؤلفه‌ها و عناصری برخوردار است؟ به‌صورت جزئی‌تر سؤالاتی که می‌توان در حوزه‌های ارتباطی میان دادسرا و پلیس ایران مطرح نمود عبارت از موارد زیر است:

۱. آموزش مقام قضایی به پلیس: به‌منظور اینکه این حوزه ارتباطی در حد مطلوبی ارائه شود، لازم است مرجع آموزش‌دهنده، سطح و محتوای آموزش موردتوجه قرار گیرد. به قطع و یقین آموزش، اولین سنگ‌بنا و پایه ارتباط پلیس و دادسرا بوده و بدون پی‌ریزی آموزش مناسب، مدیریت تحقیقات توسط مقام قضایی، گزارش‌دهی از سوی پلیس و نظارت از مسیر صحیح خود خارج می‌گردند. آموزش‌های کشف و تحقیق جرم توسط مرجع قضایی یا انتظامی به

1. <https://www.isna.ir>

پلیس ارائه شود؟ آیا آموزش‌های پلیسی باید به تمام اعضای سازمان پلیس که ضابطان قضایی تلقی می‌شوند یکسان باشد؟ آیا آموزش‌های پلیسی بر اساس عملکرد و وظایف پلیس باید به تخصصی و غیرتخصصی تقسیم شود؟ آیا محتوای آموزش باید به سمت آموزش‌های حرفه‌ای و اخلاقی در کنار آموزش‌های حقوقی حرکت نماید؟ آیا آموزش‌ها باید مستمر باشد؟

۲. هدایت تحقیقات توسط مقام قضایی: آنچه در این مؤلفه در وهله نخست موردتوجه قرار می‌گیرد، تعیین و تبیین دو عنصر دستورهای مقام قضایی به پلیس و گزارش‌های پلیسی به دادسرا در راستای کشف، تعقیب و تحقیق از جرم است. تقسیم کار میان پلیس و دادسرا باید به‌نحو روشن مشخص گردد. قلمرو دستورهای قضایی و اختیارات پلیس تا کجاست؟ مدیریت دارای اجزای برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، فرماندهی و هماهنگی است. آیا مدیریت تحقیقات این اجزا را دربردارد؟ آیا دستورات مقام قضایی باید به‌صورت کلی یا به‌صورت مفصل و با جزئیات صادر شود؟ یا بر اساس موضوع پرونده می‌تواند هرکدام از این‌ها یا ترکیبی باشد؟

مهم‌ترین عناصر تعیین گزارش‌های مطلوب پلیسی، تعیین میزان اعتبار و روش‌های ارائه آن‌ها به مقام قضایی است. مقام قضایی تا چه میزان به گزارش‌های پلیسی اعتبار و ارزش می‌دهد؟ شاخصه‌های اعتباردهی به گزارش‌های پلیس چیست؟ در الگوی مطلوب ارتباط، گزارش‌ها از چه روش‌ها و مکانیزم‌هایی به مقام قضایی ارسال می‌گردد؟ آنچه در این روش‌ها دارای اهمیت است، امنیت است یا سرعت یا دقت و یا مجموع آن‌ها؟ آیا میزان اعتبار و روش‌های گزارش‌دهی بر اساس موضوع پرونده، شدت و ضعف اتهام قابل‌تغییر می‌باشد؟

۳. نظارت دادسرا بر پلیس: یکی دیگر از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین حوزه‌های ارتباط پلیس و دادسرا، مؤلفه نظارت و کنترل پلیس از سوی دادسراست. مفهوم دقیق نظارت دادسرا بر پلیس بایستی تعیین شود. آیا نظارت دارای یک مفهوم موسع و به معنای مداخله مقام قضایی در جزء جزء اقدامات پلیس است یا دربردارنده یک مفهوم مضیق بوده و تنها نظارت شکلی بر نتایج اقدامات او را دربرمی‌گیرد؟

یکی از ویژگی‌های نظارت، فرایندی بودن آن است که تمام اجزاء آن باید به‌خوبی اجرا شود. این فرایند متشکل از شناسایی عملکرد پلیس، مقایسه با استانداردهای تعیین‌شده قانونی و قضایی، سنجش تطبیق یا انحراف از استانداردهاست. نتایج حاصل از مقایسه ممکن است مثبت یا منفی باشد. اگر عملکرد طبق استانداردها تحقق نیابد لازم است به آن پاسخ داده شود.

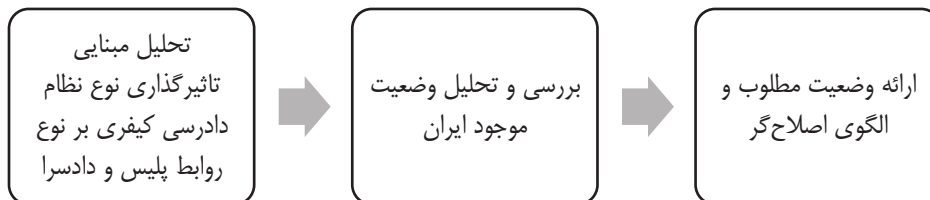
پاسخ‌های کنترلی یکی دیگر از عناصر نظارت است. با توجه به اینکه نظارت از سوی یک سازمان قضایی صورت می‌گیرد و موضوع وظایف پلیس اقداماتی در راستای اهداف عدالت کیفری است، لذا پاسخ‌ها ممکن است نسبت به شخص پلیس باشد و ضمانت اجراهای مدنی، کیفری و انضباطی را دربرگیرد و از سویی ممکن است در خصوص اعتبار اقدامات و دلایل جمع‌آوری شده از سوی پلیس باشد و دلایل و گزارش‌های وی را به‌طور کامل یا بخشی فاقد ارزش نماید، کدامیک از پاسخ‌های کنترلی اثرگذارند؟ در صورت اقدام پلیس مطابق قانون و دستورهای قضایی، دریافت پاسخ‌های مثبت نیز لازم است؟ عنصر دیگر ویژگی‌های مقام یا نهاد ناظر و تعیین مقام ناظر بر اساس این ویژگی‌هاست. ناظر باید دارای چه خصوصیتی باشد؟ کدامیک از مقامات قضایی صلاحیت نظارت بر پلیس را دارد؟ دادستان، بازپرس یا یک قاضی نشسته غیر از مقامات مذکور؟ دیگر عنصر مهم نظارت آن است که باید روشن شود نظارت باید نسبت به تمام اقدامات و گزارش‌های پلیس باشد یا آنکه تنها نسبت به نقاط حساس و کلیدی؟ با چه معیاری برخی از اقدامات پلیسی، کلیدی محسوب می‌شوند؟ عنصر دیگر در خصوص سازوکارهای نظارتی است. سازوکارهای نظارتی بایستی مستقیم باشد یا غیرمستقیم، متمرکز باشد یا غیرمتمرکز، رسمی باشد یا غیررسمی، پیش‌نگر (قبل از عمل) باشد یا جاری (حین عمل) یا بازخورد (پس از عمل) و یا آنکه ترکیبی از همه آن‌ها؟ و آیا می‌توان با جاری نمودن اعتماد به پلیس و اصل صحت اقدامات او، کار کنترل را به خود سازمان پلیس واگذار نمود و به عبارتی خودکنترلی را جانشین کنترل بیرونی نمود؟

طراحی یک الگوی مطلوب در روابط پلیس و دادسرا در نظام دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران، بدون توجه به مدل‌های روابط میان سازمان‌های مذکور در نظام‌های دادرسی پیشرفته امکان‌پذیر نخواهد بود. در حقیقت، ارائه مدلی که صرفاً بر اساس مطلوبیت‌های ذهنی پژوهشگران طراحی گردیده باشد فایده کاربردی نخواهد داشت؛ ازاین‌رو، شناسایی مدل‌های روابط پلیس و دادسرا در دو نظام اصلی و بزرگ تفتیشی و اتهامی در دوران معاصر ضروری می‌نماید؛ زیرا مدل‌های ارتباطی میان پلیس و دادسرا با بسترها و مبانی نظامی که در آن پیدایش یافته‌اند، هم‌بستگی کاملی دارند؛ بنابراین، توجه به مدل‌های اصلی و پایه ارتباط میان سازمان‌های پلیس و دادسرا دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است؛ با وجود این، به جهت آنکه این ارتباط ماشینی نیست و در ارتباط میان انسان‌ها و در واقع میان مقامات و مأموران دو سازمان انجام می‌شود

موضوعی نیست که دارای قابلیت الگوبرداری صرف باشد؛ از این رو، مطالعه این موضوع در بستر تطبیق با نظام‌های دادرسی مهم و استفاده از تجربیات سیستم‌های کیفری مترقی زمانی سودمند خواهد بود که مؤلفه‌های مدل‌های اصلی (پایه) ارتباط میان پلیس و دادسرا در موارد لازم و ضروری اخذ و با بسترها و مقتضیات دادرسی کیفری ایران بومی‌سازی شود.

سناریوی کتاب

باتوجه به اینکه موضوع کتاب حاضر «اصلاح روابط پلیس و دادسرا و احیای پلیس قضایی» است، بنابراین ساختار کلی کتاب نیز بر اساس آن تنظیم و تدوین شده است. مسیر کلی محققان در پیگیری موضوع فوق، تحلیل اصولی و مبنایی از نحوه تأثیر رویکرد اتهامی و تفتیشی به چگونگی روابط سازمانی میان پلیس و دادسرا (بخش اول)، بررسی و تحلیل و وضعیت‌شناسی اصولی از وضعیت کنونی روابط پلیس و دادسرا در کشور (بخش دوم) و در نهایت اصلاح واقع‌بینانه، ولی تحول‌آفرین به سمت وضعیتی مطلوب در این روابط (بخش سوم) بوده است. روال کلی کتاب در شکل زیر مشاهده می‌شود:



شکل ۱: ساختار کلی کتاب

البته پیش از ورود به سه بخش اصلی این کتاب، لازم بود بدانیم که به دنبال چه هستیم! هم چپستی مسئله‌ای که می‌خواهیم به حل آن پردازیم و هم چپستی مفاهیم در سر راه مسیری که می‌خواهیم در آن فضا استدلال و حرکت کنیم. به همین منظور، هم دغدغه خود را در اصلاح روابط پلیس و دادسرا نشان داده‌ایم و هم سعی شده از مسیر حرکت خود مفهوم مشترک با مخاطب خود ایجاد کنیم.

در بخش یکم طی دو فصل، در پی آن بوده‌ایم که بدانیم رویکرد اتهامی و تفتیشی چه تأثیری بر (شبکه‌ای یا سلسله‌مراتبی بودن) ساختار روابط پلیس و دادسرا دارد و بررسی کرده‌ایم این رویکردها چه محاسن و چه معایب و چه فرصت‌ها و تهدیداتی خواهند داشت.

در بخش دوم و فصل نخست آن به صورت مشخص به تبیین وضعیت موجود پلیس در مقام ضابط دادگستری و نوع رابطه آن با دادسرا در کشور پرداخته‌ایم و بدین صورت در فصل دوم آن توانستیم نقاط اهرمی و گلوگاهی این وضعیت موجود را از نگاه مدل سیمرخ ریشه‌یابی «تحول‌گرایانه» کنیم؛ یعنی مواضعی از وضعیت موجود که در صورت اصلاح نه‌تنها منجر به تغییرات جزئی، بلکه منجر به تغییرات «معنا و نقش و مفهوم و جایگاه» در روابط پلیس و دادسرا می‌شوند و می‌توانند آن را بهبود دهند. بر اساس توصیف‌های فصل نخست این بخش و نتیجه‌گیری‌های - به نسبت - کلی فصل دوم آن، مسیر ما برای اتخاذ رویکردی اصلاحی به سمت مطلوب روشن می‌شود.

با این نتیجه‌گیری به بخش سوم ورود می‌کنیم که نیاز است همانند با دستاوردهای دیگر نقاط جهان، نسبت به اتخاذ روابط میان پلیس و دادسرا منعطف‌تر عمل کنیم. بدین صورت که برخی از محاسن ساختار شبکه‌ای روابط را در روابط سلسله‌مراتبی نظام تفتیشی موجود کشورمان وارد کنیم؛ براین اساس، در فصل نخست این بخش به این نکته می‌پردازیم که در نگاهی واقع‌بینانه نمی‌توان به صورت کامل ساختار شبکه‌ای را در همه ابعاد نظام تفتیشی جاری کشورمان جایگزین نمود و حتی ضرورتی نیز در این مرحله وجود ندارد. در این فصل، موانع واقع‌بینانه‌ای از منظر حقوقی، مدیریتی، سیاسی و فرهنگی در جایگزینی کامل ساختار شبکه‌ای ارائه شده‌اند. اگرچه نه ممکن است و نه مفید است که کل نظام شبکه‌ای را در سیستم کنونی جایگزین کنیم، ولی در تحقیق ما اثبات می‌شود که ظرفیت‌های مفید و قابل بهره‌برداری زیادی در این رابطه نیز وجود دارد که قابل استفاده در الگوی مطلوب ماست که آن‌ها را نیز شناسایی و به‌عنوان متغیرهای اصلاحی الگوی مطلوب‌مان معرفی کرده‌ایم. در هنگام ورود به فصل دوم این بخش، بر اساس روند گام‌به‌گام و تکاملی سیر بحث و استدلال‌های شش فصل قبلی، امر ارائه الگوی مطلوب و اصلاحی مدنظر ما میسر شده است؛ یعنی تا پیش از فصل هفتم نقاط اهرمی و متغیرهایی را که باید تغییر کنند، شناخته‌ایم، وضعیت و واقعیت‌های ایران را در این زمینه تحلیل کرده‌ایم، از خطوط قرمز دانش حقوق و مدیریت در میزان امکان ابتکار عمل ذیل نظام دادرسی تفتیشی آگاه شده‌ایم و همچنین ظرفیت‌های مطلوبی که به‌عنوان جایگزین می‌توانند به ما یاری برسانند را شناسایی کرده‌ایم. در این میان از ابزارهای ساختاری، سبک رهبری مناسب برای بهبود دادن عملکرد، و روش تحلیلی مناسب در دانش مدیریت نیز استفاده برده‌ایم. بنابراین

در الگوی مطلوب فصل دوم بخش سوم، صرفاً به نظام دادن تمامی دستاوردهای قبلی تمرکز کرده‌ایم. از توجهات مهم ما در این مقطع ساده‌سازی و دوری از تکلف هم در مقام نمایش و توضیح مدل و هم در مقام پیاده‌سازی مدل بوده است؛ به همین دلیل، تا حد زیادی از شکل و جدول در این کتاب استفاده شده است.

در پایان به ارائه پیشنهادها - به نسبت - خارج از موضوع اصلی این کتاب می‌پردازیم؛ از جمله اینکه اگر استدلال‌ها و بررسی‌های این کتاب از نظر مخاطب مورد اعتماد باشد، نه تنها می‌توانیم به اصلاح روابط پلیس و دادسرا و احیای پلیس قضایی پردازیم، بلکه می‌توان با همان روش و سیاق به اصلاح روابط دادسرا و قوه قضائیه و ایجاد رابطه قوی‌تر میان این نهاد و دولت اقدام نمود. اصلاحی که اگرچه جزئی به نظر می‌رسد و شاید با یک مصوبه چندخطی و کوتاه در مجلس مهیا شود، اما قطعاً تأثیر زیادی در بهبود عملکرد پلیس، دادسرا، دولت و قوه قضائیه خواهد داشت.

ابعاد فرایند پژوهش

این تحقیق در پی یک رویکرد کاربردی برای حل مسئله ایجاد روابط اثربخش میان پلیس و دادسراست و برای آنکه بتواند به صورت اصولی راهکار ارائه کند، از آگاهی‌های بین رشته‌ای دانش حقوق و مدیریت استفاده کرده است. بدین صورت که در ابتدا ابعاد ماهوی سازمان پلیس به عنوان مقام کشف و سازمان دادسرا به عنوان مقام تعقیب را در نظر گرفته؛ به علاوه در نظر گرفته که نظام مبنای دادرسی ایران «تفتیشی» است و باید هرگونه اصلاح پیشنهاد شده به گونه‌ای باشد که با بقیه اجزای این نظام منجر به تعارض نشود؛ در ضمن ملاحظات واقعی شرایط کشور و الزامات قانون اساسی برخی محدودیت‌ها را در ابتکار عمل جهت ارائه راهکار نهایی ایجاد می‌کرد که باید مورد توجه قرار می‌گرفتند.

در این قسمت به معرفی روش شناختی و همچنین اقداماتی که در سیر این پژوهش انجام گرفته است، پرداخته می‌شود. یکی از راه‌های رایج در نشان دادن ابعاد کلی روش پژوهش، استفاده از استعاره پیاز پژوهش است (ساندرز،^۱ ۲۰۰۹: ۱۰۸)؛ بدین صورت که بر اساس

جایگاه پلیس و دادسرا و اهمیت نوع روابط آنها ۱۳

اهمیت و زیربنایی بودن ابعاد، آن‌ها را به صورت لایه به لایه در چارچوب پیازی، نمایش می‌دهند. ابعاد کلی این پژوهش در یک جمع‌بندی به صورت لایه‌های پیازی در نمودار نمایش داده شده و در آن مشخص شده است که این پژوهش در هر لایه پیاز از میان گزینه‌های مختلفی که وجود دارد، کدام مورد را مبنای قرار داده است.



شکل ۲: پیاز پژوهش و ابعاد روش‌شناختی این پژوهش

پژوهشگران در گام اول برای گردآوری مدل‌های موجود ارتباط سازمان پلیس و دادسرا در نظام‌های مهم دادرسی کیفری به کتاب‌ها و مقالات علمی، پایگاه‌های داده و اینترنت مراجعه کرده که همگی در زمره روش اسنادی و ذیل بررسی اسناد و مستندات قرار می‌گیرند. در این راستا ابتدا منابع انگلیسی و فارسی مرتبط با عنوان پژوهش استخراج شده سپس درجه اعتبار منابع با استفاده از رنکینگ‌های معتبر سنجیده شده است. در گام دوم اطلاعات و داده‌های به دست آمده در جداول مرتبط با ماهیت پلیس و دادسرا، اهداف پلیس و دادسرا، وظایف و اختیارات پلیس و دادسرا، مدل‌های ارتباط پلیس و دادسرا در نظام‌های خارجی، سازوکارهای ارتباط میان پلیس و دادسرا، آموزش پلیس، نظارت پلیس، مدیریت تحقیقات، مؤلفه‌های همکاری و ارتباط مؤثر و... طبقه‌بندی شده است تا ادبیات نظری جامعی از موضوع به دست

آید. از آنجایی که منابع موجود هرکدام از زاویه‌ای به ارتباط میان پلیس و دادسرا می‌نگرد و طبقه‌بندی مشخصی میان مدل‌ها بیان نشده، ضرورت داشت که با رویکردی کلی‌نگرانه نوعی طبقه‌بندی و گونه‌شناسی از مدل‌های موجود عرضه شود. چنین اقدامی در ادبیات نظری این موضوع بدیع است و می‌توان آن را سهم نظری این تحقیق به شمار آورد. این گونه‌شناسی در نقد و بررسی تک‌تک مدل‌ها، یافتن قوت‌ها و ضعف‌ها در دستیابی به مدلی مطلوب بسیار راهگشا و سودمند است. تحلیل مدل‌ها با استفاده از تحلیل منطقی انجام گرفته است. همچنین قابل توجه است که این تحقیق بنا به ماهیت تجویزی خود، در مواقع لزوم و در حد ضرورت از ابزار مصاحبه عمیق با نخبگان و کارشناسان بهره برده و سپس اعتبارسنجی شده است. این تحقیق از فرایندی ساختارمند جهت اعتبارسنجی بر اساس نظرات کارشناسان استفاده نموده است. بدین صورت که با توجه به هدف کتاب حاضر - که عبارت از طراحی الگوی مطلوب در خصوص روابط سازمان‌های پلیس و دادسرا در جمهوری اسلامی ایران است - بعد از طراحی الگوی مطلوب با استفاده از تحلیل منطقی اسناد و مدارک موجود از سوی محققان، مؤلفه‌ها و مدل طراحی شده از سوی محققان به منظور اعتبارسنجی به جمعی از متخصصان حقوق کیفری در دانشگاه‌ها و مسئولین قضایی دادسراها و همچنین پلیس و کارشناسان مدیریتی شامل ۱۰ نفر فرستاده شد و نظر آن‌ها اخذ و سپس نظرات آن‌ها به تناسب اعمال گردید. بدین طریق در طول زمان و با پیشرفت کار، دیدگاه‌های کارشناسان در موضوع مطرحه جمع‌آوری و اعمال شد. این فرایند ادامه یافت تا کفایت نظری محققان در مورد مدل نهایی حاصل گردید.

دانسته‌های لازم برای فهم مشترک از کتاب

این کتاب در حالت ایدئال می‌تواند مورد استفاده کارشناسان تصمیم‌ساز یا مدیران تصمیم‌گیری قرار گیرد که لزوماً تخصص مستقیمی در دانش مدیریت و حقوق ندارند. همچنین این پژوهش، در فضایی میان‌رشته‌ای و بین دانش حقوق و مدیریت نوشته شده؛ زیرا لازم بود با کمک هم و با رویکردی مسئله‌محور و کاربردی در جهت حل یک چالش مهم کشور گام بردارد؛ به همین خاطر، در بخش‌های زیادی از متن کتاب مطالب حقوقی و مدیریتی آن چنان با همدیگر ترکیب شده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد؛ بنابراین، مخاطبان این کتاب کارشناسان و همچنین دانشجویان و اندیشمندان رشته حقوق و یا مدیریتی هستند که شاید با ادبیات تحلیلی و فکری یکدیگر آشنا نباشند. در این قسمت مطالبی را آورده‌ایم که کمک

جایگاه پلیس و دادسرا و اهمیت نوع روابط آنها ۱۵

می‌کنند فهم مشترکی از این مباحث تحلیلی برای مخاطب ایجاد شود. توجه به این نکته دارای این فایده است که هدف اصلی ما از این قسمت صرفاً آشناسازی ذهن مخاطب - غیرمرتبط - با این مباحث برای ایجاد فهم مشترک از مطالب ارائه شده است و در این راستا از بیان جزئیات آموزشی یا دانشی که غیرضروری هستند اجتناب می‌کنیم.

این کتاب در مورد رابطه دو سازمان پلیس و دادسرا صحبت می‌کند و به دنبال تحلیل و تصحیح روابط سازمانی بین این دو است؛ از این رو، لازم است پیش از شروع بحث مفاهیمی همچون سازمان و روابط سازمانی، دو نظام دادرسی کیفری اتهامی و تفتیشی و اصلاحاتی که در این دو نظام در مقام عمل رخ داده و همچنین جایگاه و نقش پلیس و دادسرا در هر کدام از این نظام‌ها مشخص شوند.

سازمان

سازمان^۱ تجلی عینی و ملموس مفهوم سازمان‌دهی^۲ است. سازمان شامل مجموعه‌ای مرتبط به هم از افراد و امکانات و همچنین تجهیزات و بخش‌هایی هست که همگی آن‌ها هدفی مشخص و واحد داشته، در راستای رسیدن به آن هدف با یکدیگر تعامل دارند. البته این مفهوم کلی سازمان‌هاست که هر مجموعه‌ای این ویژگی‌ها را داشته باشد شامل تعریف سازمان شده است. از دیدگاه «رابینز»^۳ سازمان موجودی اجتماعی و متشکل از افرادی است که با یکدیگر در تعامل هستند، به‌طور آگاهانه هماهنگ شده‌اند، دارای مرزهای نسبتاً قابل تفکیک می‌باشد، بر اساس یک بافت پایدار و نسبتاً دائمی برای تحقق هدف و یا اهدافی به فعالیت خود ادامه می‌دهد و به‌طور ضمنی بیانگر مدیریت می‌باشد. بنا بر تعریف رابینز، سازمان‌ها باید با عوامل بیرونی خود مرزبندی داشته باشند که عناصر و اعضای داخلی آن‌ها را از محیط جدا کند؛ البته اشکالی ندارد این مرزها در طی زمان تغییر کند، ولی همیشه سازمان باید دارای این مرزهای جداکننده باشد (حقیقی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۶).

-
1. Organization
 2. Organizing
 3. Robbins

روابط میان سازمانی

سازمان‌ها مجبورند که به‌عنوان یک سیستم باز با محیط خود تعامل داشته باشند تا بدین صورت بتوانند به حیات خود ادامه دهند. یکی از مهم‌ترین عناصر محیطی که سازمان با آن تعامل دارد دیگر سازمان‌های محیطی هستند. سازمان‌ها در طی اجرای فعالیت‌های پیچیده و یا بزرگی که از عهده یک سازمان به‌تنهایی خارج است در خیلی از اوقات روابط مداومی را با سایر سازمان‌ها برقرار می‌کنند. شکل و جنس این روابط به جهت اقتضانات مختلف، متفاوت است (فورد، ۱۹۸۲: ۲۵۷-۲۷۵).^۱ این روابط بین‌سازمانی در حقیقت شکل‌دهنده همکاری‌ها و هماهنگی‌های بین‌سازمانی است. نیاز به کسب منابع باعث ایجاد وابستگی‌هایی بین یک سازمان با سازمان‌های دیگر و تعامل و تبادل می‌شود (حقیقی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۶۶-۱۶۸).

به‌منظور بهبود عملکرد سازمان‌ها طی سال‌های اخیر، توجه و تمرکز دانشمندان و علما از مباحث سطح سازمانی به سطح بین‌سازمانی کشیده شده است. در مورد تعاریف و تفاسیر روابط بین‌سازمانی^۲ متأسفانه اتفاق نظر کامل، جامع و سازگاری وجود ندارد. هر یک از نویسندگان جنبه‌ای از آن را بررسی کرده و مورد بحث قرار داده‌اند.

در ادبیات مباحث بین‌سازمانی، اغلب از واژه‌های همکاری، هماهنگی و روابط بین‌سازمانی به‌صورت معادل و یا مکمل یکدیگر استفاده شده است. به عبارت بهتر، همکاری و هماهنگی نتیجه روابط مطلوب است و می‌توان از یک فرایند ارتباطی خوب به‌عنوان هماهنگی و همکاری تعبیر نمود. ون د ون^۳ روابط بین‌سازمانی را الگوی روابط اجتماعی بین چند سازمان دانسته است. روابط بین‌سازمانی به استفاده از منابع و ساختارهای اداری بیش از یک سازمان نیز تعریف شده است. روابط بین‌سازمانی، فرایندی است که سازمان‌ها با همدیگر همکاری می‌کنند. همکاری‌های بین‌سازمانی در حقیقت ساختارهای سازمانی پیشرفته‌ای هستند که می‌توانند باعث بهبود کارایی، انعطاف‌پذیری و نوآوری شوند. مینتزبرگ^۴ نیاز به هماهنگی و ارتباط را به‌عنوان یک

1. Ford

2. Inter organizational Relationships

3. Van De Ven

4. Mintzberg

پیامد طبیعی تقسیم کار در داخل و بین سازمان دانسته است. هدف کلی استفاده از همکاری‌های بین‌سازمانی، جهت‌دهی مطلوب و مؤثر به برنامه‌ها و تصمیمات مرتبط با مسائل و چالش‌های چندبعدی موجود در اجتماع و ارائه خدمات هرچه بهتر و بیشتر به جامعه است. فایول^۱ هماهنگی را همچون روغنی می‌داند که لابه‌لای چرخ دنده‌های سازمان‌ها ریخته می‌شود تا حرکت و جابه‌جایی آن‌ها بهتر و روان‌تر انجام شود. گالبرایت^۲ معتقد است ارتباطات کلید اصلی یا رمز اصلی ایجاد هماهنگی بین واحدها و سازمان‌هاست (آفاجانی، ۱۳۸۸: ۶۳-۱۵۹).

پلوس و من^۳ چهار نوع هماهنگی یا ارتباط را برای برآوردن چهار نوع نیاز توصیه کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. بازدارنده، یعنی هماهنگی در پیش‌بینی مسائل و مشکلات؛ ۲. اصلاحی، یعنی هماهنگی در اصلاح وضعیت غیرعادی سیستم و رفع نقائص آن؛ ۳. تنظیمی، یعنی هماهنگی در حفظ موجود؛ ۴. بهبودی، یعنی هماهنگی در بهبود عملیات سیستم یا خرده‌سیستم‌هایی که مسئله خاص ندارند. هماهنگی اصلاحی و تنظیمی معمول‌ترین آن‌هاست.

آگردال^۴ هماهنگی را از نظر نوع به هماهنگی عمودی و هماهنگی افقی تقسیم کرده است. هماهنگی عمودی مربوط به هماهنگی بین فعالیت‌های مدیر و زیردستان خود می‌شود. هماهنگی افقی به هماهنگی میان همکاران و کارکنان در یک سطح، ولی در میان واحدهای مختلف گفته می‌شود.

در نهایت، اگرچه داشتن همکاری‌ها، هماهنگی‌ها و روابط بین‌سازمانی با سازمان‌های دیگر محاسن زیادی دارد، اما شواهدی هم وجود دارد که برخی اوقات آن‌ها با اشکالاتی همراه بوده‌اند. با وجود این مسئله انتظار می‌رود که استفاده از همکاری‌ها، هماهنگی‌ها و روابط بین‌سازمانی همچنان رشد روز افزونی داشته باشد. محاسن بالقوه استفاده از روابط بین‌سازمانی برای دانشمندان و مجریان در این حوزه کاملاً محرز است. جک ولش^۵ از الگوهای مدیریت موفق که نظرات او در عرصه دانش مدیریت مورد توجه بوده در مورد روابط بین‌سازمانی ادعایی

1. Fayol

2. Galbraith

3. B. G. Polus & F. Mann

4. Agerdal

5. Jack Welch

این چنین دارد که: اگر سازمانی چنین تصور کند که در جهان امروزی می‌توان با تکیه بر موفقیت رسید بسیار اشتباه می‌کند (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۷۳-۸۶).

مدل میان‌سازمانی شبکه‌ای

حجم گسترده‌ای از سازمان‌های مختلف به ارتباط شبکه‌ای رو آورده‌اند و این امر توجه محققان را به خود جلب نموده است (ابرز، ۱۹۹۷: ۳-۴). ارتباط شبکه‌ای^۲ یکی از مدل‌های اصلی ارتباطات میان‌سازمانی در علم مدیریت محسوب می‌شود. در ارتباط شبکه‌ای تأکید بر روابط افقی میان سازمان‌هاست؛ بدین صورت که سازمان‌ها بدون اینکه به صورت مطلق متولی تصمیم‌گیری برای دیگری باشند، جهت نیل به مأموریت‌های سازمانی خود نیازمند همکاری و استفاده از دستاوردهای یکدیگر می‌باشند و در نتیجه، به صورت خودکار به تعامل و خدمت‌رسانی متقابل دستاوردهای خود می‌پردازند؛ از این رو، برخی از آن به مدیریت شدن و هم‌زمان مدیریت نمودن یکدیگر تعبیر می‌کنند (ویلکینسون، ۱۹۹۴: ۶۷-۷۹). در این مدل، در همان حال که سازمان‌ها نسبت به یکدیگر از آزادی تصمیم‌گیری برخوردارند، به هم نیازمندند؛ به دیگر سخن، در این مدل وابستگی و استقلال ملازم یکدیگرند.

شبکه‌ها به‌عنوان «مجموعه‌ای از سازمان‌ها و مراجع خودمختارند که برای نیل به هدف‌هایی که به‌تنهایی قادر به رسیدن به آن نیستند گرد هم می‌آیند». در حقیقت، سازمان‌ها زمانی به شبکه‌ها می‌پیوندند که آن‌ها را قادر به مقابله با مسائل و مشکلات کلان و پیچیده کند یا زمانی که مسئله هماهنگی میان تعدادی سازمان مطرح است (خواجه‌نائینی، ۱۳۹۳: ۱۳۵). به‌عبارت‌دیگر، مدل ارتباط شبکه‌ای مجموعه‌ای از روابط و وابستگی‌های متقابل بین نهادها، سازمان‌ها و مراجع ذی‌مدخل در یک حوزه توأم با روابط غیرسلسله‌مراتبی است که در فرایند تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیمات مربوطه ایفای نقش می‌کنند (رعنائی، ۱۳۸۵: ۷۲). این مدل ارتباطی واجد ارتباطات افقی نسبتاً پایدار سازمان‌های وابسته به یکدیگر است که به‌واسطه مذاکرات تعامل می‌کنند و در تولید اهداف عمومی سهم هستند (خواجه‌نائینی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

1. Ebers

2. Network Relation Model

3. Wilkinson